

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی^۱
سال چهاردهم - شماره یکم - فروردین ۱۴۰۰ - شماره پیاپی ۵۹

تشبیه اقلیمی در شعر لرستان

(ص ۱۱۳-۱۳۴)

حشمت‌اله مهرابی^۲، علی نوری^۳ (نویسنده مسئول)، طاهره صادقی تحصیلی^۴،

محمد رضا حسنی جلیلیان^۵

تاریخ دریافت مقاله: خرداد ۹۹ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: مرداد ۹۹

چکیده

تشبیه، هسته و زیرساخت خیالهای شاعرانه است. از طریق تشبیه، بویژه با تأمل در مشبه‌ها و وجوه شبه، میتوان به ذهنیت و جهان‌بینی شاعر پی‌برد و محیط زندگی او را شناخت. اقلیم و محیط زندگی شاعران، خواسته و ناخواسته در شعر آنان بازتاب مییابد؛ بویژه در تشبیهات آنان. تشبیه اقلیمی تشبیهی است که ارکان آن، بویژه مُشبه‌به و وجه‌شبه، غالباً عنصری اقلیمی و بومی است و از عناصر طبیعی و شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقلیمی محل زندگی شاعر اخذ میشود. مسأله این تحقیق چگونگی اثرگذاری اقلیم بر وجوه شبه و مشبه‌به‌های شاعران لرستان است. از این‌رو در جستار حاضر، به روش تحلیلی-توصیفی، اشعار شش شاعر لرستانی بررسی و مقایسه شده است. یافته‌های تحقیق از این قرار است: شعر شاعران بومی‌سرا نسبت به شاعران فارسی‌سرا از عناصر اقلیمی سرشارتر است؛ تشبیهات اقلیمی هم در شعر زنان و هم در شعر مردان لرستان چشمگیر و پرسامد است؛ ولی هر دسته، به جنبه‌های خاصی از اقلیم نظر دارند. از میان تشبیهات اقلیمی بکاررفته در شعر شاعران مورد بحث، تشبیهات ناظر به طبیعت، شامل پوشش گیاهی و درختان، حیوانات، چشم‌اندازهای طبیعت و حرف و مشاغل لرستان در آثار شاعران مرد، نمود بیشتری دارد؛ اما در تشبیهات اقلیمی مندرج در شعرهای زنان، تأثیر فرهنگ و آداب و رسوم لرستان، جلوه بیشتری یافته است. برخی عناصر اقلیمی و بومی در این تشبیهات، ابعادی نمادین و نوستالژیک دارند.

واژه‌های کلیدی: اقلیم، تشبیه، تشبیه اقلیمی، شاعران لرستان

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان (mehrabi.ht@fh.lu.ac.ir)

۳ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان (noori.a@lu.ac.ir)

۴ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان (sadeghi.t@lu.ac.ir)

۵ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان (jalilian.m@lu.ac.ir)

The Climatic Similes in the Poets of Lorestan

Heshmatelah Mehrabi^۱, Ali Noori^۲ (Corresponding author),

Tahere sadeghi tahsili^۳, Mohammadreza H. Jalilian^۴

Abstract

The Simile is core and axis of more imagery; and through which you can understand the artist's mentality and worldview and recognize the environment of his life. The climatic simile is a simile that its main elements, specially "tenor" and "vehicle" are climatic elements which taken from Poets' climates and environments. The problem and subject of this research is quality of the reflection of climate on climatic similes of Lorestan poets, especially on their "tenors" and "vehicles. So in this article, the reflection of climatic similes in the poems of ۶ Lorestanian poets have analyzed and compared by an analytical-descriptive method. The results show that: the vernacular poets' works are richer than others in climatic similes. The climatic similes have notable frequency and include herbaceous covering in both of men and women, but any of these groups notice to special sides of climate. Among the climatic similes used in the works of the poets, the similes which related to nature, including vegetation and trees, animals, landscapes of nature and the professions and jobs of Lorestan in the works of male poets have more prominent, and mention some natural elements. but in the climatic similes contained in women's poems, the influence of Lorestan's culture and customs has become more apparent. And some of these similes have symbolic dimensions.

Key words: climate, simile, climatic simile, Lorestanian Poets

1 - PhD student of Persian Language and Literature, University of Lorestan, Lorestan, Iran (mehrabi.ht@fh.lu.ac.ir)

2 - Department of Persian Language and Literature, University of Lorestan, Lorestan, Iran (noori.a@lu.ac.ir)

3 - Department of Persian Language and Literature, University of Lorestan, Lorestan, Iran (sadeghi.t@lu.ac.ir)

4 - Department of Persian Language and Literature, University of Lorestan, Lorestan, Iran (jalilian.m@lu.ac.ir)

۱. مقدمه

صاحب نظران، ادبیات را کلام مخیل دانسته‌اند (ر.ک: اساس الاقتباس، طوسی: ۵۸۷-۵۹۱)، صورخیال، شفیع کدکنی: ۳۵-۳۸ و سفر در مه، پورنامداریان: ۱۰ و ۱۱). بنابراین، خیال عنصر اصلی شعر است و حاصل تجربیاتی ذهنی است که با زمینه‌های عاطفی همراه است. در میان صور خیال، تشبیه هسته اصلی و مرکز ثقل آنها و نشان دهنده ذهنیت و زاویه دید شاعر است؛ زیرا شاعر غالباً بوسیله تشبیه، میان عناصر و اشیا ارتباط برقرار می‌کند. به تعبیر پورنامداریان تشبیه «هسته اصلی و مرکزی اغلب خیال‌های شاعرانه است. صورتهای گوناگون خیال و نیز انواع تشبیه، مایه گرفته از همان شباهتی است که نیروی تخیل شاعر در میان اشیا کشف می‌کند و در صور مختلف به بیان درمی‌آورد.» (سفر در مه، پورنامداریان: ۱۸۱). سکاکی در خصوص اهمیت تشبیه مینویسد: «قدما و شاعران جاهلیت عرب بر فضیلت و شرف تشبیه در همه زبانها اقرار کرده‌اند. تشبیه، وضوح معنا را میافزاید و بر آن تأکید می‌کند» (مفتاح العلوم، سکاکی: ۲۴۸)

دلایل بسیاری برای خلق تشبیه آورده‌اند: «چون انسان از ماهیت و حقیقت بسیاری از امور واقف نیست و آن چیزها را نمیتواند تعریف کند، آنها را تشبیه می‌کند.» (شعر بی دروغ، زرین کوب: ۶۷) شاعر با استفاده از تشبیه، توانایی انطباق امور حسی یا عقلی را با آنچه در ذهن و اندیشه خود دارد، پیدا می‌کند و با این کار، شعر او برای مخاطب، پذیرفتنی‌تر و لذت‌بخش‌تر می‌شود.

زرین کوب می‌گوید: «آنچه در ادب یونان بوجود می‌آید و تشبیهات و توضیحاتی که در شعر شاعر هندی است، به حکم ضرورت نمیتواند در شعر شاعر سوئدی یا روسی تجلی داشته باشد.» (نقد ادبی، زرین کوب: ۴۵).

عبدالحسین فرزاد می‌گوید: «ویژگیهای اخلاقی هست که محیط به حوزه اخلاق هر قومی می‌افزاید: مثلاً مهمان‌نوازی و سخاوت اعراب بادیه‌نشین، بی تفاوت بودن در مسائل اخلاقی بین اسکیموها و بسیاری از موارد دیگر که همه توجیه اقلیمی دارد...» (درباره نقد ادبی، فرزاد: ۱۱۷).

خانم سمپل معتقد است که طبیعت، به فعالیتهای انسانی شکل می‌دهد و شرایط آب و هوایی و سایر عوامل طبیعی یک منطقه، با همه زوایای زندگی جوامع پیوند دارد. (اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، شکوهی: ۲۵۰)؛ چنانکه ابن خلدون نیز معتقد است که آب و هوا در رنگ پوست و بسیاری از حالت‌های بشری موثر است (مقدمه، ابن خلدون: ۱/ ۱۶۷-۱۵۰)

۱-۱. بیان مسأله

مسأله اصلی این جستار، واکاوی چگونگی تأثیر اقلیم و مؤلفه‌های آن بر تشبیهات شاعران لرستان است. بدین منظور، اشعار دو شاعر مرد بومی سرا و دو شاعر مرد فارسی‌سرا و نیز دو

شاعر زن لرستانی بررسی و سعی شده است با مقایسهٔ مشابه و وجه شبه تشبیهات اقلیمی مندرج در اشعار آنان، نشان دهیم که طبیعت و اقلیم و فرهنگ و جامعهٔ روزگار این شاعران، چه تأثیری بر دیدگاهها، روحیات، افکار و احساسات و درنهایت، تشبیهات آنان داشته است.

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

با توجه به نقش و اهمیت صور خیال بویژه تشبیه اولاً بررسی و تحلیل تشبیهات بکار رفته در شعر شاعران این سامان، برای شناخت بهتر اقلیم لرستان ضروری است؛ ثانیاً بررسی عوامل و زمینه‌های اثرگذار بر ذهن و زبان و تصاویر ادبی شاعران زن و مرد بویژه تشبیهات آنان به درک عمیق کلامشان، کمک میکند و ثالثاً مقایسه و تحلیل وجوه شبه در شعر شاعران بومی‌سرا و فارسی‌سرا از جهتی و شاعران زن و مرد، از جهتی دیگر، دلایل تمایز در اثرپذیری هر گروه را از اقلیم، نشان میدهد. هدف اصلی این مقاله، بررسی و مقایسهٔ وجوه و چند و چون بازتاب عناصر اقلیمی، طبیعی و فرهنگی استان لرستان بر ذهن و زبان شاعران مرد و زن بومی‌سرا و فارسی‌سرای لرستانی و تمایز اثرپذیری این گروهها از اقلیم است.

۱-۳. روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی صورت میگیرد. وبا استناد به شواهد درون متنی، به بررسی و تحلیل و مقایسهٔ تشبیهات اقلیمی مندرج در شعرهای مردان و زنان بومی‌سرا و فارسی‌سرای لرستان میپردازد.

۱-۴. پیشینه

-محمدعلی سپانلو (۱۳۸۵)، موضوع تأثیر جغرافیا و اقلیم بر داستان‌نویسی معاصر ایران را بررسی کرده و مکتب خوزستان را معرفی کرده است.

-میرعابدینی (۱۳۶۶) به ویژگیها و مضامین برخی از داستانهای متأثر از اقلیم پرداخته و وجوه و جنبه‌های این تأثیر را ذکر کرده است.

-مشتاق مهر و صادقی شهپر (۱۳۸۸/۱۳۸۹) در دو مقاله: «ویژگیهای اقلیمی و روستایی در داستان‌نویسی خراسان» (۱۳۸۸) و «ویژگیهای اقلیمی در داستان نویسی شمال ایران» (۱۳۸۹)، صور خیال اقلیمی را بعنوان یک مشخصهٔ بارز در داستانهای اقلیمی این مناطق، معرفی کرده‌اند.

نوری و قره‌خانی (۱۳۹۰) در مقاله «تشبیهات اقلیمی در داستانهای شمال و جنوب ایران» تشبیهات اقلیمی بکاررفته در شمال و جنوب را در پنج دسته بررسی کرده‌اند.

صادقی شهپر (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تشبیه در اقلیم داستان» تشبیهات اقلیمی در داستانهای پنج حوزهٔ اقلیمی را بررسی کرده است.

در این مقاله میکوشیم تشبیهات اقلیمی بکاررفته در آثار میرنوروز و حامد فیضیان (دو شاعر بومی‌سرای لرستانی)، محمدکاظم علیپور و هوشنگ رئوف (دو شاعر فارسی‌سرای

لرستانی) و خاطره حجازی و آفرین پنهانی(دو بانوی شاعر لرستانی) را مقایسه و بررسی کنیم.

۲. بحث و بررسی

اقلیم (Climate)، ترکیب اوضاع هوا در مکانی خاص، طی دوره‌ای مشخص است. عواملی چون عرض جغرافیایی، جریانهای اقیانوسی، توده‌های هوا، اختلاف دما بین سطوح خشکی و دریا، توپوگرافی، وضعیتهای قاره‌ای و پوشش گیاهی زمین بر اقلیم تأثیر می‌گذارند. (دانشنامه دانش‌گستر، فانی و سادات: ۱۳۱). برای اساس میتوان گفت: هر سرزمین ویژگیهای طبیعی، آب و هوایی و فرهنگی‌ایی دارد که نسبتاً خاص آن است. شفیع کدکنی معتقد است که محیط زندگی و رشد شاعران بر شعر آنان اثر می‌گذارد (صورخیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی: ۲۱)؛ عبارت دیگر، میتوان گفت صورخیال هر شاعر با توجه به محیط پیرامون و تجربیات خاص خود، با شاعران مناطق دیگر متفاوت است و برای اساس میتوان به ادبیات تحت عنوان ادبیات اقلیمی قائل شد.

ادبیات اقلیمی، مبتنی نوعی ادبیات است که شاخصه‌های جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منطقه معینی را نشان میدهد؛ بگونه‌ای که این شاخصه‌ها وجوه ممیزه این منطقه با سایر مناطق باشد (فرهنگنامه ادب فارسی، انوشه، ج ۲: ۳۸؛ بسوی داستان‌نویسی، دستغیب: ۷-۹؛ ادبیات اقلیمی، جعفری: ۱۴۰).

۲-۱. ویژگیهای تشبیه اقلیمی

تشبیه مانند دیگر صور خیال و بلکه از جهاتی بیش از آنها تحت تأثیر اقلیم قرار می‌گیرد. چنانکه در بررسی متون ادبی به تشبیهات فراوانی برمیخوریم که با توجه به تأثیر اقلیم بر آنها، میتوان آنها را تشبیه اقلیمی نامید. تشبیه اقلیمی، زائیده ذهنی است که با آب و هوا، طبیعت، زبان، آداب و آیینها، مذهب، تاریخ، جغرافیا، اقتصاد و فرهنگ منطقه‌ای خاص مأنوس است. در اینگونه تشبیه، یک طرف تشبیه (غالباً مشبّه‌به) یکی از عناصر اقلیمی منطقه است و همین امر چون مهر نشانی است که ارتباط اثر را به یک اقلیم خاص نشان میدهد (تشبیه در اقلیم داستان، صادقی شهپر: ۱۹۷). تشبیهات اقلیمی شاعران لرستان از طبیعت بومی و محلی و عناصر فرهنگی لرستان اخذ شده‌اند. در بحث پیش رو، به انعکاس تشبیهات اقلیمی در شعر شاعران لرستان خواهیم پرداخت.

۲-۲. تشبیهات اقلیمی در اشعار شاعران لرستان

لرستان سرزمینی است کوهستانی که غیر از چند دشت محدود، سراسر آن را کوه‌های زاگرس پوشانده است. تنوع آب و هوایی آن باعث پیدایش اقلیمهای متنوع شده است. در مجموع، قله‌های مرتفع، مراتع سرسبز، دره‌ها و دشتهای پراکنده، دریاچه‌ها و رودخانه‌های

خروشان، آبخارهای بلند، سرابها و چشمه‌های زلال، پوشش گیاهی انبوه و پوشش جنگلی وسیع، گونه‌های مختلف جانوری (بویژه گل و بز کوهی و اسب)، رواج دامپروری و رونق کشاورزی و نیز تنوع فرهنگ و آداب و رسوم، زمینه‌ساز بیشتر تشبیهات اقلیمی در شعر شاعران این خطه از کشور گردیده است.

۲-۱- تشبیهات اقلیمی در شعر مردان لرستان

اینگونه تشبیهات را میتوان طیفی از تشبیهات اقلیمی منبعث از طبیعت، آب و هوا و فرهنگ و جامعه شهری و روستایی دانست.

الف) تشبیهاتی که به طبیعت و عناصر آن مربوط است. مهمترین عناصری که در این بخش، مبنای ساخت تشبیهات اقلیمی شده‌اند عبارتند از درختان و گیاهان، آبخارها، رودها و دریاچه‌ها، کوهها، عناصر زندگی روستایی و...

۱- بلوط

بخش وسیعی از مساحت استان لرستان پوشیده از جنگلهای بلوط است. این درختان در استان لرستان نقش زیست‌بوم‌شناسانه (اکولوژیک) فوق‌العاده‌ای دارند. درخت بلوط درختی مقاوم است. از گذشته‌های دور مردم لرستان برای آتش اجاق و پختن نان، ساختن پرچین کپرها، تأمین گرمای خانه‌ها، تهیه تیر سقف کومه‌ها و خانه‌ها و فراهم کردن روشنایی شب از آن استفاده میکرده‌اند؛ بنابراین، مردم این دیار از دیرباز، این درخت پایدار پرمفعت و بابرکت را درختی مقدس میدانسته‌اند و حتی نام آنرا بر فرزندان خود می‌گذاشته‌اند.

میرنوروز پیش از دیگران در شعرش به بلوط اشاره کرده است:

همونی بلی، رنجه کی عسگری ساز / بتره دو شال و نال شهر شیراز (۲۵)

BētΘra du šāl o nāle ša:rΘ širāz Hamone: bali ranje: askavi zāz

برگردان: همیانی پر از بلوط آردشده توسط عسکر، بهتر از شال و نال شهر شیراز است.

رئوف در نمونه زیر، موهای بلوط رنگ (قهوه‌ای سوخته) معشوق را قرینه نی‌زارها دیده،

به او میگوید موهایت به رنگ نی و چشمهایت به رنگ آبی دریاست:

- « موهای بلوطیت / قرینه نی‌زار / و چشمانت آبی دریاها / فصل هجرت غازهاست / به

آسمان نگاه مکن / میترسم... » (دو حنجره آواز، ص ۳۵)

علیپور در بند زیر سادگی، صفا و بخشندگی و همچنین دستان پینه‌بسته خود (نماد قوم

لر) را به درخت بلوط تشبیه کرده است. در این شعر «خانه‌های بی‌کلون» (مجازاً درهای باز)

نیز کنایه از مهمان‌نوازی و سخاوت قوم لر است:

- « با صداقت دستان بلوطیم می‌آیم / با صفای خانه‌های بی‌کلون / که رهگذران خسته را

پناه میدهد » (تصنیف کوچه‌های خسته، ص ۱۵)

درخت بلوط، هم مقاوم و پایدار است و هم در ستیغ کوهها میروید؛ لذا شاعر در شعر زیر، خود را از جهت سرسختی و استحکام و اصالت و بلندمرتگی بدان مانند کرده:

- « بلوطیم / روییده بر صخره‌های داغ و / از پنجه پلنگان مغرور / دل ایلیاتیم را / پشت برگها / پنهان میکنم » (همان، ۱۰۲)

بلوط در شعر شاعران لرستان، از جمله در برخی از این نمونه‌ها و بویژه در این شعر، نماد و نمودگاری است از مردم ثابت‌قدم و ریشه‌دار لرستان و از این حیث، تصویرسازی از آن، احساسی غمیادوار (نوستالژیک) را القا میکند.

در سطر زیر، تصویری که از بلوط و کتل ارائه شده نمادین است و ضمن اینکه نشان‌دهنده مشق مقاومت مردم لرستان در برابر رنج و سختی از روزگار کودکی است، حسرت کودکیهای ازدست رفته و تباہ شده به دست رنج و غم را هم منعکس میکند:

- « آه! / کودکان کال کتل و بلوط در کتاب کهنه فرزنانگان / پيله پيله میگردم و / سراسر تلخی جهان را / سر میکشم » (اندوه پنهان، ۲۶)

رئوف نیز در این نمونه، با توجه به ویژگیهای درخت بلوط، از جمله مقاومت، ریشه‌دار بودن و تاب نیوردن در برابر جابه‌جایی، پدر را به بلوط تشبیه کرده است:

- « پدرم / درخت بلوطی بود / که جابجا شده بود » (نازگلو خوانده‌ای، ۶۱).

۲- شقایق

گل شقایق یا لاله داغدار، گیاهی است خودرو و وحشی با گلهایی به رنگ سرخ. ویژگی این گل فقط محدود به زیبایی آن نیست. در گذشته بدلیل ماندگاری رنگش از آن برای رنگرزی استفاده میشده و کاربرد دارویی نیز داشته است. این گل خودروست و در لرستان بنام «کاسه اشکنه» معروف است. به گونه‌ای از آن نیز «گل خشخاش» میگویند.

حضور پررنگ شقایق در اقلیم لرستان و به تبع آن، در فرهنگ عامه این استان، به شعر این سرزمین نیز سرایت کرده و بسیاری از شاعران با آن طبع‌آزمایی کرده‌اند.

رئوف در شعر زیر، شقایق را به آتشدان تشبیه کرده است:

- « دشت / با تپه تپه خاکستر / برجای مانده است / چه هنگام / آتشدان شقایق / خاموش گشته است » (جنون آب، ۳۳)

در این سطرها، شقایق از نظر سرخی به منقل مانند شده است؛ چون وقتی شقایقها پرپر شوند (گلبرهای سرخ آنها از بین برود)، سیاهی درونشان بچشم می‌آید. در خاکستر و خاموش گشتن شقایقها، اشاره‌ای نیز به داغ یا سیاهی درون آن نهفته است.

رئوف، در این شعر، شقایق را از نظر طراوت و لطافت و سرخ‌گونگی، به دختران و از جهت خون‌رنگ بودن گلبرگها به قتلگاه مانند کرده است:

دختران شقایق / از بستر مهتابی شب برخاستند / تا در کرشمه صبح / اوج عشق را در
آینه آفتاب / دیدار کنند / آن دورها / سواران باد / در پیچ و تاب عصیانی غبار / میتازند / تا
در شکوه آتش‌گونه عشق / شلاق برکشند / اینک / در قتلگاه شقایق / جیغ مضطرب گنجشک
/ ملال تعزیه را / در لحظه‌های ترحیم دشت / پخش میکند (نازگلوخوانده‌ای، ۳۳)
در این شعر، بر خلاف معمول، عناصر اقلیمی، مُشبهه واقع شده‌اند. منظور از « برخاستن
دختران شقایق از بستر مهتابی شب » شکوفا شدن گل شقایق در سپیده‌دمان است؛ اما
بگونه‌ای نمادین، به دختران لرستان نیز اشاره دارد.

رئوف، در جایی گل لاله (شقایق) را به شکل چتر میبیند و نغمه‌سرایی پرندگان را متأثر
از زیبایی طبیعت - از جمله گل لاله که مانند چتری زیباست - میداند:
- « پرنده کوهی میان باغ / گلویی پر / چهچه سرداد / از چتر سرخ لاله خواند و / طعم بلوط
و بوی ریواس / وسوسه‌های کوهستان / در بالهای باغ / بال بال کرد » (دو حنجره آواز، ۱۵)

۳- گیاهان دارویی و کوهی لرستان

جنگلهای لرستان یکی از اصلیت‌ترین زیستگاههای گیاهان کوهی و دارویی هستند. این
گونه‌های گیاهی نیز الهام بخش شاعران لرستان در بسیاری از تشبیهاتشان بوده‌اند.
علیپور در بیت زیر، معشوق خود را به بابونه تشبیه کرده است. شاعر با استفاده از لفظ
«باستانی» هم قدمت این گل در اقلیم لرستان را نمایانده است:
- « بانوی باستانی من!! بابونه! کنار چشمه اگر رفتی / برایم سبیدی خورشید بیار / تا بر
کبودای زخمم بگذارم » (اندوه پنهان، ۶۱)

۴- تاف (آبشار)

آبشارهای لرستان از چشم‌اندازها و آثار طبیعی چشمگیری هستند که همراه کوهها و
دریاچه‌ها و چشمه سارها و سرابها و مناظر طبیعی خاص، نقش لرستان را در ژئوتوریسم
برجسته‌تر کرده است. آبشارهای بیشه، تاف، نوژیان، افرینه، چکان، آب سفید، وارک، یرکانه
و خُسلِگه (غسلگه) از جمله آبشارهای دیدنی لرستان هستند که منبع الهام شاعران بوده‌اند.
حامد فیضیان سرازیر شدن اشک از چشمان عاشق را به شُرُش و سقوط آب از ارتفاع
تاف (آبشار) مانند میکند:

وفتی هبسی آسیمونم صافِ صافِ
وفتی نیسی آسر چشیم شُر تاف (زنگ تر، ۵۱)

Vaḡti nisI: asƏr ČašƏm šƏrƏ tāfa

Vaḡti hisI: āsƏmŌnƏm sāfƏ sāfa

برگردان: وقتی تو هستی آسمان صاف و بی ابر است / وقتی تو نیستی اشک مانند آبشار
از چشمانم سرازیر میشود.

« لَفاووه / lafow : سیل و سیلاب » در بیت زیر غم عظیم و بنیان کن را به سیل مانند کرده است:

لَفاووه غم بیایه مین لیزت خوشی دنیا بزنه و بیزت (همان، ۱۶)
lafāwə qam biāia mēnə lēzət xoši: dōnyā bazena ve bēzət

برگردان: سیل غم به منزل و پناهگاهت روانه شود / و از خوشیهای دنیا متنفر شوی.
محمد کاظم علیپور در سطرهای زیر، گیسوان را بخاطر لطافت، درازی و نرمی به آبشار مانند کرده است:

- « نه زلالی مانده زیر آبشار گیسویت / نه جرعه‌ای از شرم شرقیت / پس نرمای گونه‌ات
کو؟ » (سمفونی اشک، ۱۱۷)

- « آبشار گیسوان خیست را / بر شانه خسته‌ام بگذار » (اندوه پنهان، ۶۰)
- « چشم اندازم تاکستان / و در باله‌ایم / دشتی پر از شب‌نم / با یک ترانه / به طره بلند
آبشار میرسم » (دو حنجره آواز، رئوف: ۹)
در شعر اخیر، آبشار به گیسو تشبیه شده است.

۵- گهر

« دریاچه گهر » در جنوب شرقی دورود لرستان است، در بین رشته‌کوه‌های اشترانکوه محصور شده و به سبب زیبایی و رنگ فیروزه‌ای آن، به « نگین فیروزه‌ای اشترانکوه » معروف است.

در بیت زیر شاعر چشم آبی معشوق را به دریاچه گهر تشبیه کرده است:
- « سالهاست از تو بیخبرم / بیشتر دلتنگ / آبی چشمانت هستم / شاید امروز / شکل
دریاچه گهر باشد / در اوایل بهار / با توژی از یخ / و به فرازش / قلّه برف‌پوش گل گل » (نبض گلوی تاک، رئوف: ۴۰)
- گرین

« گرین » نام کوهی در شمال لرستان است (شهرستانهای دلفان و الشتر از لرستان و شهرستان نهاوند از توابع استان همدان پیرامون آن هستند). که از آذر تا اردیبهشت، غالباً برف‌پوش و از اردیبهشت تا تیرماه سرسبز است؛ بویژه در بهار بسیار سرسبز و آکنده از گل‌های رنگانگ و زیباست.

رئوف در تشبیهی، گردن زیبا و بلند یار را به کوه بلند و زیبای گرین مانند کرده است:
- « ... و بره‌های نوپا / یله میشوند به چرا / در بهار « گرین » گردنت » (ناز گلو خوانده‌ای، ۱۱)

شاعر در این شعر، حس تعلق عمیق و نوستالژیک خود نسبت به کوه گرین را به کمک تعبیر «بره‌های نوپا» و اضافه تشبیهی «گرین گردنت» نیز نشان داده است.

6- جانوران و حیوانات اقلیم لرستان

-اَشکار/ eškâr: شکار. هر نوع شکار کوهی را گویند. (فرهنگ لری، ایزدپناه: ۱۳۷) و به حیوانات شکاری خصوصاً بُز کوهی اطلاق میشود (واژه‌نامه لری، یاوریان: ۱۴۴). لرستان که سرزمینی کوهستانی است، یکی از زیستگاه‌های اصلی کل و بز کوهی است که مجازاً به آنها اشکار نیز میگویند.

فیضیان روزگار را شکارچی و دل خود را شکاری پیر میداند:

خِشاوِ روزگارو پر د تیره / دل م دی کمر اشکار پیره (زنگ تر: ۴۳)

(

dƏlƏ me dI: kamar eškārƏ pI:ra xešāwƏ ruzƏgārŌ por de ti:ra

برگردان: خشاب روزگاران پر از تیر است / دل من در این کمر کوه مانند شکاری پیر است.

در جایی دیگر خود را شکاری میداند که با تیر معشوق زخمی شده و دیگر توان خوردن ندارد:

چی شکار تیر خرده میلم و چرا نی / هر گری عاشق نویه بندهی خدا نی

(دیوان: ۱۲۰)

Har kori āšeq newia bandei xodā ni Či: šekār ti:r harda meiləm ve ČƏrā ni

مانند شکار زخمی میل به چرا ندارم / هر پسری که عاشق نباشد بنده خدا نیست.

-غزال فیلمون: آهوی منطقه فیلمون.

فیلمون: نام قله‌ای از کبیرکوه در شمال آبدانان که شکارگاه مشهوری دارد. در این قله کُل شکاری نیز بنام کُل میرنوروز وجود دارد. میرنوروز معشوق خود را به آهوی فیلمون مانند کرده است:

آهوی مشکین، غزال فیلمونم / صید قید و بند صیادان ندونیم (همان:

۷۲)

Se:d qe:d o band syādŌn nedŌnƏm āhuye meški:n qazāle filmŌnƏm

-قُش/ Qoš: قوش، پرنده‌ای است که جوجه مرغ را شکار میکند (فرهنگ لری، ایزدپناه: ۱۵۱) قُش. در زبان لکی بصورت «بایه قُش» نیز بکار میرود. از پرندگان بومی لرستان است که در تمام فصول سال در لابلای ساختمانها و دیوارهای خراب شده و قدیمی زندگی میکند (فرهنگ با ساک، غلامی، ج ۱: ۹۰). در باور مردم این منطقه صدای بایه قش شوم و نحس است. (فرهنگ عامه مردم لرستان، عسکری عالم، ج ۱: ۲۲۶)

- واشه/všâa: باشه، پرنده‌ای است شکاری (فرهنگ لری، ایزدپناه: ۱۹۹)

-کله شیر *alekšrye*: کله شیر نام محلی خروس است. در بین لک‌زبانان، کله شیر بسیار عزیز است و مردم این دیار عقیده دارند کله شیر فرشته پیام‌رسان پروردگار است. فرهنگ عامه مردم لرستان، عسکری عالم، ج ۱: ۲۱۶) هنوز در فرهنگ ایران نشانه‌هایی از ارجمندی خروس برجای مانده است. خروس در این دیار، نماد عشق و غیرت عاشقانه نیز هست.

در بیت زبر، میرنوروز پیرمرد عاشق را از جهت شیدایی به خروس مانند کرده است:

مردمونه‌ی نرخ نویی بییه پیدا / ریش‌اسپی چی کله‌شیر میگرده
شیدا (همان: ۱۴۲)

Mardemonei nerxe nui biia pe:dā / Ri:šƏ espē Či: kelašēr migarda še:dā

(ای مردم رسم جدیدی آمده است / پیرمردی را میبینم که سر پیری عاشق شده است و مثل خروس شیدا میگرده)

ب) تشبیهاتی که از فرهنگ و آداب و رسوم منطقه اخذ شده‌اند

از مهمترین جلوه‌های اقلیمی - فرهنگی مورد استفاده شاعران فارسی‌سرای لرستان در تصویرسازی، بویژه در ساخت تشبیه، میتوان به کپر و کپرنشینی، پچی و پرچین زدن، کپنک، آشیر، گلونی و ... اشاره کرد.

۱- کپر

« کپر: نوعی خانه روستایی است که قسمتی از دیوار و تمام سقف آن از پوشال و ساقه گندم درست شده است » (فرهنگ لری، ایزدپناه: ۱۵۷).

در سطرهای زیر، دل از لحاظ سادگی و بی‌آلایشی به کپر مانند شده است:

- « در کپرهای ساده دلتان / در قوس قزح خیالتان / هنگام که از ستاره / سرود میساختید... » (تصنیف کوچه‌های خسته، علیپور: ۷۸)

۲- «پرچین» یا «پچی»

واژه «پرچین» و بویژه «پچی» تا حدودی با آنچه در فرهنگ و زبان فارسی بدان اطلاق میشود، متمایز است. در لرستان، به حصار ساخته‌شده از چوبهای هم‌اندازه گفته میشود که مردم از شاخه‌های درختان منطقه برای حراست از گوسفندان درست میکنند.

در این سطر، شاعر دل را به پرچین مانند کرده:

- « پرندۀ بیقراری روی پرچین دلم مینشیند » (اندوه پنهان، علیپور: ۱۸)

در بیت زیر نیز مژگان، هم از حیث حفاظت و هم بدلیل ظرافت و نظم (هم‌اندازه بودن) به پرچین مانند شده:

- « پلک می‌گشایی / و حسادت تیز آفتاب / فرو می‌رود / در پرچین نازک مژگان / تا ناز

نازنین چشمانت را / بر سریری از خنکای روز بنشانم » (ناز گلو خوانده‌ای، رئوف: ۴۵)

۳- کَپَنک

«کپنک» شولایی است از نمد ضخیم. چوپانان ایلپاتی در زمستان و فصل بارندگی آن را به تن میکردند و چون ترکیب بسیار فشرده‌ای در آن بکار رفته بود از نفوذ آب به داخل جلوگیری میکرد. روی برخی کپنکها، گل نیز نقش میکردند.

در این بیت، شاعر مه را بشکل یک «کپنک» تصور کرده که بر شانه‌های کوه قرار گرفته: - «مه / «کَپَنکِی» ست نمدار / بر شانه‌های کوه / و پرندگان / گل‌هایی رقصان / بر این شولای پشمی» (دو حنجره آواز، علیپور: ۱۵)

چنانکه پیداست کوه نیز به چوپانی تشبیه شده است.

۴- آشیر یا «شَن»: وسیله‌ای است که خرمن کوبیده را با آن باد میدهند در این شعر، وحشت به آشیر تشبیه شده:

- «آی / اینجا کجای دنیاست / که در تمام فصولش / محصول جان به آسانی / درو میشود / و آشیرهای وحشت / خرمن خرمن / لبخند کودکان را / به تاراج میدهد» (نبض گلوی تاک، علیپور: ۱۲)

۵- توژ

در فرهنگ لری درباره «توژ tuž» چنین آمده: «قشری که در مجاورت هوا روی مایعات بخصوص شیر جوشیده و ماست را میگیرد» (ایزدینا: ۶۷) در نمونه زیر از حامد فیضیان، تنهایی از لحاظ سکوت و سکون و سردی به توژ تشبیه شده است:

میحا وا ایل ماتم بگریزم (زنگ تر: ۴۰)	نِشسه توژ تنیایی و لیزم
Mihā vā ?ilθ mātam bagθrēzθm	Nešesa tužθ tanyāyi: vθ lēzθm

برگردان: گرد تنهایی بر روی منزل و مأوایم نشسته است / میخواهم از دست لشکر ماتم فرار کنم.

۶- دوریش / dθōrēš: درویش و اودال / avdāl و /θōdāl، بابا و پیر

در لرستان، بویژه شهرهای شمالی آن، از دیرباز، لفظ بابا به پیران طریقت و نیز مرشدان اهل حق گفته می‌شده که از فضل و کمالات و حتی کرامات برخوردار و از مال و متاع دنیا بی‌بهره بوده‌اند. از مشهورترین آنها میتوان بابابزرگ، بابا طاهر، بابا لره و بابا حبیب را نام برد. در اینجا مراد از بابای لر، بابا طاهر عریان است و عبارت «بادامی از چشمانت»، برگرفته از یکی از دوبیتیهای آن پیر شوریده است. (بابا طاهر، ۱۳۷۴: ۱۰۱)

به دوره‌گردهایی که از راه خیرات و صدقات امرار معاش میکنند دوریش و اودال میگویند. (فرهنگ و باورهای مردم لرستان، عسکری عالم، ج ۲: ۲۴۰)

در شعر زیر به تهیدستی فرقه «دراویش»، بعنوان نمادی از اکثریتی چشمگیر در لرستان اشاره شده:

- «انار گونه‌هایت / نصیب من که نشد / من هم مثل بابای لر / تهی دستم / عمریست / به بادامی از چشمانت / قناعت میکنم» (جنون آب، رئوف: ۵۰)
میرنوروز، این فرقه را با نامهای دیگری همانند درویش، قلنر، صوفی و اودال بکار برده‌است:

چی دوریش زار میزنم دو دَرِ / بیا بکش، خاکم بگو، خینم
مالت (دیوان: ۱۲۳)
Biābakoš xākΘm bako xi:nΘm helālΘt / i: deōriš zār mizΘnΘm du dare mālΘt

برگردان: چون درویشی در خانهات فریاد میزنم و ناله میکنم/ بیا و مرا بکش خونم
حالات باد.

شیت و گیژم مه سی تو هی چی قَلنر / هر کجا خواوم بییره می‌نیم سر (همان ۱۳۶)
Šēt o gēžΘm mΘ si: tŌ he: Či: qΘlanar / Har kŌjā xāwΘm beiira miniem sar

برگردان: همچون قلندران برایت گیج و مبهوت هستم / هر جا که خوابم در رباید سر
میگذارم و میخوابم.

۷- گلونی /golvani/

«گلونی» به گونه‌ای سربند و روسری زنان غرب کشور، بویژه زنان لر و لک گفته میشود. این روسری در غرب ایران از جمله لرستان، پوششی بسیار کهن است و ریشه آن به زنان کاسیت (اجداد قوم لر) میرسد. این روسری امروزه نیز نماد مردم لر است.

در این نمونه، بهار از جهت رنگارنگی گلها به گلونی مانند شده است:
- «امسال بهار/ با دلم گفتم/ چوپان گله پدرت میشوم/ و گلوی نی را / از بهار رنگ به رنگ «گلونی» ات / پر میکنم» (ناز گلوخوانده‌ای، رئوف: ۳۵)

۸- سما /samā/

رقص خاص مردم غرب کشور، بویژه لرستانها که عموماً در عروسیها اجرا میشود و بر اساس نوع و مقام موسیقی و شعری که اجرا و خوانده میشود، گونه‌ها و حالاتی دارد؛ مانند سه‌پا، دوپا، سنگین سما و ...

در سطر زیر، حرکت و چپ و راست شدن گلبرگهای شقایق در زیر قطرات باران به رقص سنگین سماع تشبیه شده و از طرف دیگر، جوش و خروش رود در زیر بارش و کوبش یکریز باران، به صدای دهل مانند شده است:

- «باران / سنگین سماع شقایق را / بر دهل رود میکوبد / سکنای ایل عشق / در تمامی دشت» (همان، ۴۴)

۹- سی مال /sēmāl/: سیاه‌چادر

سیاه‌چادر (سی مال) نوعی چادر است که از موی بز سیاه و توسط زنان عشایر بافته می‌شود.

در شعر زیر، زنان بواسطه پوشیدن چادر مشکی و استقرار یافتن بر سر قبور مردگان به سیاه‌چادر مانند شده‌اند:

- « بر گورها / زنان پیر سال / شبیه سیاه‌چادرند / که از دور میبینی / نوای محزون مویه / از مالگه‌های ایلی در عزا » (همان، ۵۵)
۱۰- تژگا/tažgā/: آتشگاه

- « چاله‌ای است که در زمین حفر میکنند و در آن آتش میریزند. مردم لرستان تژگا را محترم میدانند و هنوز آب ریختن در کانون آتش و منقل را گناه میدانند (فرهنگ لری، ایزدپناه: ۶۴).

به همین جهت فیضیان، فرزند جوان و رشید خود را همچون آتش آتشگاه زمستان، پر فروغ میدانند:

هه چی شوگارِ درازِ زِمِسو تَش تژگاه پر تَشی و بلیز (زنگ تر، ۶۳)
He: Ći: šeōgārĀ dĀrāze zemesŌ tašĀ tažgāpore taši o bĀlēz

برگردان: مانند آتشگاه شبهای بلند و طولانی زمستان / آتشت فراوان و شعله‌ور است.
۱۱- « لیز/leyz/ پناهگاه، خانه و کا شانه (همان: ۱۸۱) این کلمه از واژگان مستعمل لری است. « چراغ لیز » کنایه از روشن کننده و روشنایی بخش خانه.
شاعر در بیت زیر، فرزند خود را « چراغ لیز » - وجه شبه امیدبخشی و روشنی است - مینامد:

یکونه حوَنَم، چراغ لیزم جون شیرینه و پات می‌ریزم (همان، ۶۵)

JŌnĀ širi:ne ve pāt miri:zĀm yakŌna hŌnam ĆĀrāYĀ lēzĀm

برگردان: یگانه فرزند و چراغ خانه‌ام تویی / به‌همین خاطر جان شیرینم را فدای تو می‌کنم.

۱۲- چیت/Ći:t/

- « چیت » وسیله‌ای بافته شده از «نی و نخ» است و در واقع حکم پوششی دیوارمانند برای سیاه‌چادر را دارد. از آن بعنوان دیوار و حصار استفاده می‌شود

در شعر زیر، (چیت فراغت) تشبیه بلیغ است. وجه شبه آن نیز، ایمنی و امنیت است:
- « بار انداخته بودم / به دره میان سالی / و چیت فراغتم را گره می‌زدم » (نازگلو خوانده‌ای، رؤف: ۷۲)

این ترکیب را میتوان به اعتباری، اضافه سمبلیک نیز دانست؛ بدین معنا که نزد مردم این منطقه، چیت (مجازاً رو ستا و خانه رو ستایی)، نماد فراغت و آسودگی از اندیشه و رنج شهر و زندگی شهری است. این شعر از حسی غمیادوار (نوستالژیک) سرشار است.

۱۳- گلیم

«گلیم»: «پوششی که از موی بز و گوسفند بافند... فرش پشمین و...» (فرهنگ فارسی، معین، ج ۳: ۳۳۸۷). گلیم‌بافی در میان ایلات لرستان سابقه و قدمت زیادی داشته و گلیم لرستان از گلیمهای معروف کشور است. گلیمها به رنگهای سیاه، سبز، آبی و سفید دارای نقوش خاص منطقه هستند.

- «اما اینجا مردان شطرنجی / حتی به اندازه یک شیهه / سرکشی ندارند / گلیم بخت ما سیاهتر از مخملکوهست / و ما گرسنه‌تر از آنیم / که حقوق تقاعد سیرمان کند» (اندوه پنهان، علیپور: ۱۰۳)

۱۴- دیوخو / dēvəxo

- «دیوخون / دیوخو» بمعنای سفره خانه، کنایه از مهمانپذیری حکام و خوانین. بنظر مبدل دیوانخانه بمعنای بارگاه سلطنت و دارالحکومه و بیرونی و کنایه از آن «واژه نامه لری، یاوریان: ۳۸۹)

«تو فصل سوزو پرگلی م زرد و سرد و ساکتتم حنارسی تو کیل بکو د دیوخون چشیات» (زنگ تر، ۸۹)

Henāsi tō kel bako dθ Tō faslθ seōze por göli: me
dēvexōnθ Čašyāt zardo sard sākθtθm

برگردان: تو مانند فصل بهار سرسبز و پرگل هستی و من زرد و سرد و ساکت هستم / فریادرسی از دیوان خانه چشمانت برایم بفرست.

۱۵- زل / zəl

- زل، هم در ترکیب «زل روز» بمعنی قلب روز است و هم «نام ستاره‌ای است که قبل از سپیده دم بیرون می‌آید» (ایزدپناه، ۱۱۵). میرنوروز معشوق خود را به لحاظ زیبایی و روشنی به قلب روز یا این ستاره مانند میکند:

«پر جومت تش گرت وری نسوزی هم ماهی، هم آفتوی، هم زل روزی

(دیوان: ۱۱۶)

Ham māhi: ham aftowi: ham zəlθ ruzi: parθ jōmat taš gθrθt vθri nasuzi:

(گوشه پیراهنت آتش گرفته برخیز و مواظب باش که نسوزی / تو هم ماه، هم آفتاب و

هم ستاره سحری هستی)

۱۶- نوه‌دار / nuadār

- نووَدار / میراب، نگهبان آب، مأخوذ از نوبتدار که در لری به این معنی آمده است. (واژه نامه لری، یاوریان: ۷۰۲). شخصی که نوبت نگهبانی یا آبیاری او ست، ممکن است از سر شب تا سپیده سحر بیدار بماند

فیضیان خود را همچون پاسبان شبانه میداند:

« تو د خاوی مه نووَدار شو تم
 تو بیماری مه سی تو ری و موتم » (زنگ
 تر: ۳۶)

Tö bi:māri: mƏ si tö ri: vƏ Tö de xāwi: me nowadārƏ
 mƏötƏm šeötƏm

برگردان: تو در خوابی و من همانند نگهبان شب تو هستم / تو بیماری و من برای تو

میمیرم.

۱۷- مشکه /maška/

-مشکه همان مشک دوغ است. در لرستان مشک دوغ زنی را زنان به اصطلاح « سررشته‌دار» با آداب خاصی به عمل می‌آورند. هرگاه که برای مدتی از این مشک استفاده نمیکردند خشک و سفت میشد. این مسئله در شعر میرنوروز نمود پیدا کرده است:

دادای دردی بیری دیوار خُشک بُوی چی مُشک دو، آسِیاو
 نَخَرَت نَخَرَت (همان، ۱۲۵)

Höšk bowi: Či: maškƏ du: Dādāe: dardi bei:ri:
 āsyāw naxarat dīvār naxarat

(ای پیر زال به دردی دچار شوی که کسی تو را خوش نیاید / مانند مشک دوغ آنچنان خشک بشوی که آسیابت خرد نکند)

۲-۲-۲. تشبیهات اقلیمی در شعر زنان لرستان

الف) تشبیهاتی که به طبیعت و عناصر آن مربوط است.

در بیت زیر حجازی، پنج انگشت را به چنگک مانند کرده که خرمن غمها را به باد میدهد:
 - « ای که مضراب باران، دست تو است! / یوشن پنجهات / خرمن غمهایت را به باد خواهد سپرد » (مکاشفه هوا، ۴۲)

« یوشن [یا شن]: چنگکی چوبی چند شاخه‌ای با دسته‌ای بلند که برای به باد دادن خرمن و حمل و جابجا کردن کاه و یونجه و علوفه بکار می‌رود »
 آفرین پنهانی در این شعر، قامت بلند و کشیده را بصورت آبشاری بلند به تصویر کشیده است:

- « در آبشار قامتت / سقوط میکند / برای دوباره فصلی / صدایی تازه / شاید! » (و زمین نام

دیگر من است، ۲۲۷)

حجازی نیز در شعر زیر، مژه‌ها را به دسته‌ای بیدمشک و خواب را به آبشار مانند کرده است:

- « نگاه کن / مژه‌هایم دسته‌ای بیدمشکند / که فرو میریزند از فراز آبشار خواب » (خواهش میکنم پیش از این نمیر، ۱۳)

ب) تشبیهاتی که به فرهنگ و آداب و رسوم اشاره دارد در فرهنگ بومی و سنتی لرستان از دیرباز عقیده به بد و خوب روزها باوری رایج بوده و از بین روزهای هفته، چهارشنبه یکی از روزهای نحس محسوب میشود است. « در این روز انجام دادن بعضی از کارها شایسته نیست... » (فرهنگ عامه مردم لرستان، عسکری‌عالم، ج ۱: ۱۶۶ و ۱۶۷).

پنهانی، در عبارتی تشبیهی این موضوع را به گونه‌ای نمادین تصویر کرده است:

- « تو / چهارشنبه‌ای نحس / که به اکراه مرده‌ای / به خاک میسپارند / من / پنج‌شنبه‌ای عصر / که برای ملاقات مردگان / دوزخ می‌شوم » (و زمین نام دیگر من است، ۴۳)

- « در پرچین نگاه تو ایستاده / دلم در ریل روز نعره میکشد / من باید بروم / خودم را بردارم / و دو ایستگاه مانده به ساعت ذهن تو / رمز عبوری بخرم (پاییز در دستکشهای تو، پنهانی: ۸۲)

حجازی، در شعر زیر، دل زنان لرستان را به سرنا مانند کرده است. وجه شبه در این تشبیه، نالیدن است:

- «میخواهم کمانچه‌ام گل بدهد / دوتارم بتازد / زنان هوشمند، دل سُرناپیشان را جیغ بکشند» (مکاشفه هوا، ۱۷)

«سُرنا» یکی از سازهای کهن لرستان است و از گذشته‌های بسیار دور، نوازندگان چیره‌دستی به زیبایی این ساز را مینواخته‌اند. در لرستان، سرنا را هم در عروسیها و هم در مراسم عزا بکار می‌برند.

خاطره حجازی، روزگار (سالیان) را از جهت به هم پیوستن (بافتن) انبوه روزها، به دوک مانند کرده است:

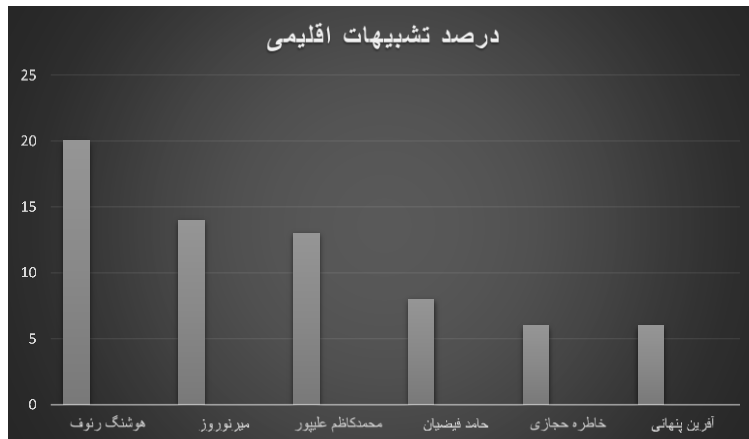
- « پشت دوک سالیان / به رشتن روزان نشستیم » (اندوه زن بودن، ۴۲)

شاعر در این تشبیه، ضمن نشان دادن گذر مدام و پیوسته عمر، اشاره‌ای نمادین به ابزار اصلی دست زنان روستایی یعنی «دوک» کرده است.

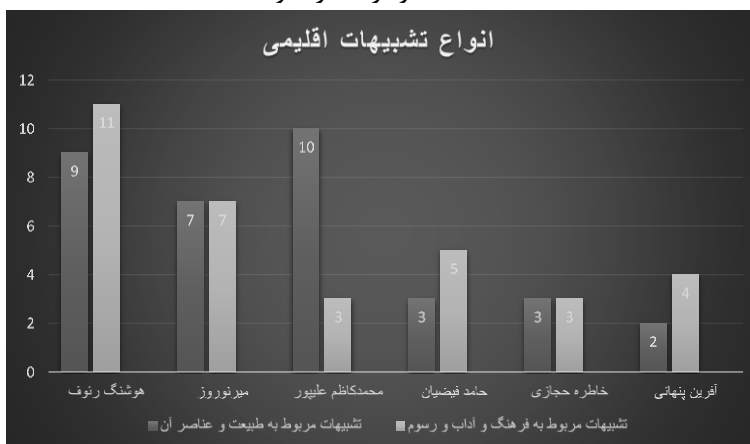
او در جایی دیگر برای انتقاد از رفتار ناپسند غیبت کردن، غیبت را مُشبه و لَچک (نوعی پوشش و روسری زنانه) را مُشبه‌به قرار میدهد و در این تشبیه فشرده و رسا، از غیبت بعنوان واکنشی زنانه _ حتی برای زنان تحصیلکرده و کتابخوان _ به فشارهای فرهنگی و اجتماعی، انتقاد میکند:

- « من با تمام کتابخانه‌ام / گرفتار لچک غیبتیم » (همان، ۷۶)
بر اساس نمونه‌های ذکر شده، بطور خلاصه میتوان گفت: اقلیم لرستان، از جهات گوناگون در تشبیهات شاعران لرستان بازتاب یافته است؛ که بیشتر این تشبیهات، محسوس به محسوس و از نوع تشبیه بلیغ اضافی هستند؛ اما نوع عناصر اقلیمی بازتاب یافته در تشبیهات اقلیمی زنان و مردان شاعر لرستانی، یکسان نیست.
مردان شاعر این دیار، در قیاس با زنان شاعر، بیشتر طبیعت و فعالیت‌های بیرونی و آشکار اجتماعی را تجربه کرده‌اند؛ لذا تشبیهات ناظر به طبیعت و نیز حرف و مشاغل لرستان در آثار شاعران مرد، نمود بیشتری دارد؛ اما عوامل متعددی از جمله، مشکلات و محدودیتهای فرهنگی و اجتماعی، زندگی محدودکننده زنان در شهرها، ماندن مدام در خانه و دوری از طبیعت بیرونی و ... باعث گردیده تا در تشبیهات اقلیمی زنان، بخش فرهنگی اقلیم لرستان، بویژه سور و سوگ، عشق و فراق، محدودیتهای و محرومیتهای عرفی و اجتماعی و نیز جنبه‌های ظاهری و پوشش محلی زنان جلوه بیشتری یابد.
برخی از عناصر اقلیم طبیعی مانند بلوط و گرین، در تشبیهات مردان و بعضی از عناصر اقلیم فرهنگی مانند دوک، گلونی و شانه در شعر زنان این سامان وجهی نمادین دارند.
شاعران بومی سرا (لری سرا) یعنی میرنوروز و فیضیان در قیاس با شاعران فارسی‌گوی لرستان به نسبت حجم آثار، توجه بیشتری به جلوه‌های اقلیمی داشته‌اند و عناصر اقلیمی در شعر آنان از بار عاطفی و فرهنگ بومی سرشارتر است.
از میان شاعران بومی سرا (لری سرا)ی لرستان، میرنوروز و از میان شاعران فارسی‌گو، رئوف به نسبت حجم آثار، تشبیهات اقلیمی بیشتری در شعرشان آورده‌اند.
عناصر اقلیمی بترتیب در شعر رئوف و علیپور از بین فارسی‌سرایان و میرنوروز از بین بومی‌سرایان از بار عاطفی و فرهنگ بومی سرشارتر است.

نمودار شماره ۱



نمودار شماره دو:



۳. مقایسه و نتیجه‌گیری

- بررسی‌های بعمل آمده بیانگر تاثیر عوامل بومی، محلی و اقلیمی در ساختار تشبیهات شاعران مرد و زن لرستان است.

- تشبیهات اقلیمی این شاعران، در دو مقوله کلی «طبیعت و عناصر مربوط به آن» و «فرهنگ و آداب و رسوم» بررسی شده‌اند. از مجموع، ۶۷ تشبیه اقلیمی بکار رفته در شعر شش شاعر مرد و زن لرستان، ۵۵ مورد آنها مربوط به مردان و ۱۲ مورد مربوط به زنان است. هوشنگ رنوف ۲۰ مورد، میرنوروز ۱۴ مورد، محمدکاظم علی پور ۱۳ مورد، حامد فیضیان ۸ مورد، خاطره حجازی و آفرین پنهانی هر کدام ۶ مورد تشبیه اقلیمی بکار برده‌اند.

- بیشتر این تشبیهات، محسوس به محسوس و از نوع تشبیه بلیغ اضافی هستند.
- از آنجاکه مردان شاعر، در قیاس با زنان بیشتر طبیعت را تجربه کرده‌اند، تشبیهات ناظر به طبیعت، شامل پوشش گیاهی و درختان، چشم‌اندازهای طبیعت و حرف و مشاغل لرستان در آثار شاعران مرد، نمود بیشتری دارد. - عوامل متعددی از جمله، زندگی شهری، دوری از طبیعت، مسائل و محدودیتهای فرهنگی و اجتماعی و ... باعث گردیده تا در تشبیهات اقلیمی مندرج در شعرهای زنان، تأثیر فرهنگ و آداب و رسوم لرستان، بویژه سور و سوگ، عشق و فراق، محدودیتها و محرومیت‌های عرفی و اجتماعی و نیز جنبه‌های ظاهری و پوشش محلی زنان جلوه بیشتری یابد.
- یادکرد برخی از عناصر طبیعی مانند بلوط، مخملکوه، فیلمون و گرین، در تشبیهات مردان، ابعادی نمادین و نوستالژیک یافته‌است؛ در تشبیهات اقلیمی شاعران زن نیز عناصری مانند دوک، لچک، گلونی و شانه و جهی نمادین دارند.
- از میان شاعران بومی‌سرا، میرنوروز و از میان شاعران فارسی‌گو، هوشنگ رئوف به نسبت حجم آثار، تشبیهات اقلیمی بیشتری در شعرشان آورده‌اند.
- عناصر اقلیمی بترتیب در شعر رئوف و علی‌پور از بین فارسی‌سرایان؛ و میرنوروز از بین بومی‌سرایان از بار عاطفی و فرهنگ بومی سرشارتر است.

منابع

- ادبیات اقلیمی، جعفری، محمد (۱۳۸۱)، کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، سال اول، صص ۱۴۰-۱۴۵
- اساس/الافتباس، طوسی، خواجه نصیر (۱۳۲۶)، تصحیح مدرس رضوی. دانشگاه تهران، تهران
- اسرار البلاغه، جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۶)، ترجمه جلیل تجلیل، دانشگاه تهران، تهران
- الايضاح فی علوم البلاغه، خطیب قزوینی، جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن (۱۴۰۰)، منشورات دارالکتب اللبنانی، بیروت
- اندوه پنهان، علی‌پور، محمدکاظم (۱۳۸۲)، سوره مهر، تهران
- اندوه زن بودن، حجازی، خاطره (۱۳۷۱)، روشنگران، تهران
- اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، شکوهی، حسین (۱۳۷۸)، موسسه جغرافیا و کارتوگرافی گیاه‌شناسی، تهران
- بام من، حجازی، خاطره (۱۳۶۴)، کتاب سیامک، تهران
- به سوی داستان نویسی بومی، دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۶)، حوزه هنری، تهران
- پاییز در دستکشهای تو، پنهانی، آفرین (۱۳۹۳)، هنر رسانه اردیبهشت، تهران

- ترجمان البلاغه، رادویانی، محمدبن عمر (۱۳۶۲)، تصحیح احمد آتش، اساطیر، تهران
- تشبیه در اقلیم داستان، صادقی، شهیر (۱۳۹۶)، مطالعات زبانی و بلاغی، دوره ۸، شماره ۱۶، صص ۱۸۹ - ۲۲۲
- تشبیهات اقلیمی در داستانهای شمال و جنوب، نوری، علی و علی قره‌خانی (۱۳۹۰)، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، شماره ۲۰، صص ۱۷۵-۱۹۶
- تصنیف کوچه‌های خسته، علیپور، محمدکاظم (۱۳۷۵)، حوزه هنری، تهران
- جنون آب، رئوف، هوشنگ (۱۳۹۳)، نصیرا، تهران
- خواهش میکنم پیش از من نمیر، حجازی، خاطره (۱۳۶۹)، گوته، تهران
- دانشنامه دانش‌گستر، فانی، کامران و محمدعلی سادات (۱۳۹۳)، دانش‌گسترروز، تهران
- درباره نقد ادبی، فرزاد، عبدالحسین (۱۳۷۶)، قطره، تهران
- دو حنجره آواز، رئوف، هوشنگ (۱۳۹۳)، نصیرا، تهران
- دیوان اشعار، میرنوروز (۱۳۹۸)، تصحیح و برگردان اسفندیار غضنفری امرایی، شاپورخواست، خرم آباد
- زنگ تر، فیضیان، حامد (۱۳۹۱)، سیفا، خرم آباد
- سفر در مه، پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴)، سخن، تهران
- سمفونی اشک، علیپور، محمدکاظم (۱۳۹۱)، سیفا، خرم آباد
- شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱)، علمی، تهران
- صد سال داستان نویسی در ایران، میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰)، چشمه، تهران
- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، آگه، تهران
- فرهنگ باساک، غلامی، بهادر (۱۳۹۶)، پراکنده، خرم آباد
- فرهنگ عامه لرستان، عسکری عالم، علی مردان (۱۳۸۶)، ج ۱، افلاک، خرم آباد
- فرهنگ فارسی، معین، محمد (۱۳۷۱)، ۵ جلدی، امیرکبیر، تهران
- فرهنگ لری، ایزدپناه، حمید (۱۳۸۱)، اساطیر، تهران
- فرهنگنامه ادب فارسی، انوشه، حسن (۱۳۷۶)، سازمان چاپ و انتشارات، تهران
- فرهنگ و باورهای مردم لرستان، عسکری عالم، علی مردان (۱۳۸۷)، ج ۲، شاپورخواست، خرم آباد
- گزارشی از داستان‌نویسی یکساله انقلاب، سپانلو، محمدعلی (۱۳۵۸)، اندیشه آزاد، دوره جدید، سال اول، شماره یک، صص ۷-۹.
- مفتاح العلوم، سکاکی، ابویعقوب یوسف بن محمد (۱۴۲۰ ق.)، به تصحیح عبدالحمید الهنداوی، دارالکتب العلمیه، بیروت

- مقدمه، ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۷۹)، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، علمی و فرهنگی، تهران
- مکاشفه حوا، حجازی، خاطره (۱۳۶۷)، روشنگران، تهران
- نازگلو خوانده‌ای، رئوف، هوشنگ (۱۳۹۲)، نصیرا، تهران
- نبض گلوی تاک، رئوف، هوشنگ (۱۳۹۳)، نصیرا، تهران
- نخستین رمان اقلیمی در داستان‌نویسی معاصر ایران، صادقی، شهپر (۱۳۸۹)، کتاب ماه ادبیات، سال چهارم، شماره ۴۰، صص ۳۵ - ۳۹
- نقد ادبی، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲)، ۲ مجلد در یک جلد، علمی، تهران
- واژه نامه لری، باوریان، اکبر (۱۳۸۵)، افلاک، خرم آباد
- و زمین نام دیگر من است، پنهانی، آفرین (۱۳۸۸)، روزگار، تهران
- ویژگیهای اقلیمی و روستایی در داستان‌نویسی خراسان، مشتاق مهر، رحمان و رضا صادقی شهپر (۱۳۸۸)، جستارهای ادبی، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۶۸، صص ۸۱-۱۰۸
- ویژگیهای اقلیمی و روستایی در داستان‌نویسی شمال ایران، مشتاق مهر، رحمان و رضا صادقی شهپر (۱۳۸۹)، جستارهای ادبی، گوهر گویا، دوره ۴، شماره ۴، صص ۲۹-۵۵